



مقایسه دیدگاه شهید مطهری و علامه طباطبایی در مورد فلسفه و شرایط تعدد زوجات*

الهه هادیان رسنانی^۱

چکیده:

مشروعیت مسأله تعدد زوجات برگرفته از آیات قرآن کریم است، اما در باب فلسفه و حکمت آن و نیز نوع مشروط شدن آن به شرط عدالت، میان برخی علمای اسلامی اختلاف است. در این مقاله نوع نگاه شهید مطهری به حکمت و فلسفه این حکم و نیز شرط عدالت واکاوی و با دیدگاه‌های علامه طباطبایی مقایسه شده است.

اختلاف موجود میان آرای علامه طباطبایی و شهید مطهری در حکمت و فلسفه این حکم در آن است که از دیدگاه علامه، علت تشریح حکم تعدد زوجات بر اساس طبیعت چندهمسری مرد بوده و حق مرد است، اما از دیدگاه شهید مطهری، علت اصلی تشریح حکم تعدد زوجات، مشکلات اجتماعی ناشی از فزونی تعداد زنان آماده ازدواج بر مردان در اثر مسائل و رخدادهای طبیعی است و لذا حق زن می‌باشد و نگاه به این مسأله به عنوان یک حق و تکلیف است؛ حقی برای زنان بازمانده از ازدواج و تکلیفی برای مردانی که با وجود داشتن یک همسر دائم، با دارا بودن شرایط خاص (احراز علم به اجرای عدالت پیش از اقدام به تعدد زوجات و نه سعی در احراز آن بعد از تعدد زوجات-آن‌گونه که از کلام علامه طباطبایی برمی‌آید-)، مسؤولیت تشکیل دو تا سه خانواده دیگر را نیز بپذیرند.

کلیدواژه‌ها:

تعدد زوجات / شهید مطهری / علامه طباطبایی / فلسفه تعدد زوجات / شرایط تعدد زوجات

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۱۳، تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۱/۱۹.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2019.52811.2295



مقدمه و طرح مسأله

به تعبیر قرآن کریم، اصل نخست در نظام خانواده، تحقق مودت و رحمت است و آرمان خانواده، به تعبیر شهید مطهری، رسیدن به وحدت می‌باشد (مطهری، ۱۳۹۱، «ب»: ص ۸۲). اما نگاه واقع‌بینانه اقتضا می‌کند که اگر چنین وحدتی حاصل نشد، و یا اگر مشکلات اجتماعی به نحوی بود که برای عده‌ای، تشکیل خانواده و رسیدن به این هدف میسر نشد، امکان پاسخگویی به این نیاز و استعداد طبیعی وجود داشته باشد.

بر این اساس، قوانین اسلام در باب خانواده را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد (مطهری، ۱۳۹۱، «الف»: ص ۱۶): نخست قوانین آرمان‌گرایانه که متناظر با وضعیت طبیعی و تکوینی اولی زن و مرد طراحی شده است؛ مانند قوانین مربوط به خواستگاری، مهریه، نفقه و قوامیت مرد در خانواده که بر اساس اختلاف استعدادها و تفاوت‌های ذاتی زن و مرد طراحی شده و اصل بر این است که با این قوانین، زن و مرد در خانواده، به اصل تحقق وحدت برسند. دسته دوم قوانین واقع‌بینانه که یا ناظر به تعیین حدود مرزهاست (آن‌گاه که در خانواده آن وضع مطلوب حاصل نشود)؛ مانند قوانین مربوط به طلاق، عده و حضانت طفل، و یا ناظر بر رفع معضلات اجتماعی است؛ مانند مدیریت جنسی افرادی که توان یا امکان تشکیل خانواده را ندارند؛ در حالی که تشکیل خانواده برای آنان یک حق محسوب می‌شود؛ مانند قانون تعدد زوجات.

مهم‌ترین مبنای بحث شهید مطهری در مسأله تعدد زوجات، نگاه به این مسأله به‌عنوان یک حق و تکلیف است؛ حقی برای زنان بازمانده از ازدواج که به دلایل طبیعی در جوامع و یا بر اثر معضلات اجتماعی، امکان تشکیل خانواده برای آنها مهیا نشده است و از این حق خود محروم مانده‌اند، و تکلیفی برای مردانی که با وجود داشتن یک همسر دائم، با دارا بودن شرایط خاص، مسؤولیت تشکیل دو تا سه خانواده دیگر را نیز بپذیرند. در این مسأله میان شهید مطهری و برخی دیگر از اندیشمندان دینی، تفاوت‌هایی در نوع نگاه به حکمت و فلسفه مسأله و نیز استلزامات آن وجود دارد که ما در این نوشتار به بررسی و مقایسه دیدگاه ایشان با علامه طباطبایی پرداخته‌ایم.

پرسش‌هایی که در این نوشتار در پی پاسخگویی به آنها هستیم، عبارت‌اند از: تفاوت دیدگاه علامه طباطبایی و شهید مطهری درباره حکمت و فلسفه تعدد زوجات چیست؟ آیا تعدد زوجات حق مرد است یا زن؟ و اگر این مسأله - به تعبیر شهید

مطهری - حق زن است، در آن صورت با توجه به این دیدگاه علامه طباطبائی که «طبیعت مرد چندهمسری است»، تعدد زوجات چگونه به عنوان حق زن به شمار می آید؟ اگر طبیعت مرد چندهمسری است، چگونه از دیدگاه شهید مطهری، اصل بر ازدواج دائم تک همسری است؟ احراز شرط عدالت توسط مرد که نص صریح قرآن کریم در تعدد زوجات است، قبل از تعدد زوجات لازم است یا پس از آن؟ مبنای شهید مطهری که احراز شرط علم به اجرای عدالت را قبل از تعدد زوجات لازم می داند و مبنای علامه طباطبائی که ظاهراً معتقد به سعی در احراز آن پس از تعدد زوجات است، چیست؟

ارتباط «تعدد زوجات» با «عدالت» در منظومه فکری شهید مطهری

مسئله تعدد زوجات در منظومه فکری شهید مطهری ارتباط تنگاتنگ با بحث عدالت دارد. عدالت از مفاهیمی است که در اندیشه دینی از زوایای مختلفی به آن پرداخته شده است. عدالت در ارتباط با مسئله حق و تکلیف و تعدد زوجات که موضوع این نوشتار است، از نوع عدالت تکوینی خداوند است؛ به این معنا که خداوند متعال از جهت اینکه فیاض علی الاطلاق بوده و فاعلیتش تام است، هر شیئی از ممکنات را در سیر تکاملی خود به اندازه استعداد ذاتی و حدود ماهوی اش از فیض وجود بهره مند نموده و به اندازه قابلیت ذاتی اش، به هریک از آنها استعداد داده است (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱: ص ۸۴) و این است معنای آن جمله که در تعریف عدالت گفته اند: «الْعَدَالَةُ اَعْطَاءُ كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ؛ عدالت این است که حق هر ذی حقی به خودش برسد» (فخر رازی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ص ۲۷۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۲۸ق، ج ۲: ص ۳۰۲؛ محقق سبزواری، ۱۳۷۲: ص ۱۷۲؛ آشتیانی، ۱۳۸۳: ص ۳۴۱؛ سبحانی، ۱۴۲۵ق، ج ۵: ص ۷۳۷). بنابراین عدالت رعایت تناسب هر چیز است و به همین جهت است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا؛ عدل هر چیزی را در جای خود و محل خود قرار می دهد.» (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷)

اما اینکه جای هر چیزی کجاست و این جای گذاری بر اساس چه معیاری صورت می گیرد، شهید مطهری بر اساس دو شاخص، مسئله را تبیین نموده اند: ۱- رابطه فاعلی، ۲- رابطه غایی (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۳: ص ۲۵۰)؛ که البته رابطه فاعلی نیز در فاعل حکیم



به رابطه غایی برمی‌گردد؛ به این معنا که فاعل حکیم در دستگاه خلقت و در سیر تکاملی موجودات، هر نوعی از انواع موجودات را در مداری مخصوص به خود او قرار داده و سعادت او را نیز در همان نهاده که در مسیر خودش حرکت کند تا به غایت خود برسد، بنابراین هر استعداد در هر موجودی، مبنای یک حق طبیعی است. به عنوان مثال استعداد یادگیری علم در انسان وجود دارد و همین استعداد، مبنای حق یادگیری علم در انسان است، اما این حق برای حیوانات وجود ندارد؛ زیرا چنین استعدادی در آنها نیست. همچنین است استعداد غریزه جنسی که به عنوان نمونه در انسان، حق ازدواج و فرزندآوری را به وجود می‌آورد تا با این استعداد - که حقی نیز برای او ایجاد می‌کند - ازدواج کرده و تولید و تربیت نسل انسانی نماید (غایت).

از آنچه گذشت، روشن می‌شود که ازدواج و فرزندآوری از آن جهت که ریشه در استعدادی خاص در انسان دارد (که از سوی فاعل حکیم در او قرار داده شده است)، حقی برای او ایجاد می‌کند و در مقابل، مسؤولیت و تکلیفی هم برای او ایجاد می‌نماید که همان مسؤولیت تربیت نسل انسانی است (برای رسیدن به غایت تکامل انسان)؛ زیرا هر حقی برای انسان مسؤولیتی نیز به وجود می‌آورد.^۱

بنابراین ازدواج و فرزندآوری یک حق است که هر انسانی می‌تواند و بلکه باید آن را مطالبه کند و لازم است زمینه‌های رسیدن به این حق از سوی خود او و خانواده و جامعه فراهم شود. حتی به تعبیر شهید مطهری، دختران زودتر از پسران حق ازدواج دارند (همان، ج ۱۱: ص ۴۹۶)؛ زیرا زودتر از پسران به بلوغ جنسی می‌رسند و این استعداد در آنها، حق ازدواج را به وجود می‌آورد.

مبنای بحث شهید مطهری در مسأله تعدد زوجات همین مطلب است که تأهل از طبیعی‌ترین حقوق بشری است و هیچ بشری را از این حق تحت هیچ عنوانی نمی‌توان محروم کرد (همو، ۱۳۹۱، «ب»: ص ۶۵). اکنون اگر به دلایل طبیعی در جوامع و یا بر اثر برخی معضلات اجتماعی، تعداد زنان آماده به ازدواج بر تعداد مردان آماده به ازدواج فزونی داشته باشد، آیا آنها نباید حق تشکیل خانواده داشته باشند؟

همان گونه که خواهیم گفت، به صورت طبیعی تعداد مردان آماده به ازدواج بر تعداد زنان فزونی نمی‌گیرد و در فرض فزونی نیز، چندشوهری در زنان به جهت تفاوت اساسی میان ساختار روانی و گرایشات طبیعی و فطری زن و مرد، اختلاط انساب، مغایرت آن با کرامت و شخصیت زن و نیز آثار اجتماعی نامطلوب آن، در میان اقوام و

تمدن‌ها مرسوم نبوده و مورد تأیید شرایع نیز نمی‌باشد (همان: ص ۴۲-۴۴). علاوه بر آن، ضرورت اجتماعی که درباره تعدد زوجات و فزونی تعداد زنان آماده به ازدواج بر مردان وجود دارد - و در مقاله بدان پرداخته شده است - در نقطه مقابل وجود ندارد. مطالعات تاریخی و جامعه‌شناسانه نیز نشان می‌دهد که چندشوهری، پدیده‌ای بسیار نادر بوده و فقط در برخی قبایل محدود (بسیار کمتر از یک درصد) در تاریخ گزارش شده است. (گیدنز، ۱۳۷۶: ص ۴۱۵؛ مور، ۱۳۷۶: ص ۳۳)

حکمت و فلسفه تشریح تعدد زوجات

مهم‌ترین مسأله در تعیین حکمت و فلسفه تشریح تعدد زوجات آن است که بدانیم تعدد زوجات حق زن است یا مرد؟ کسانی که این مسأله را حق مرد دانسته‌اند، از آن جهت بوده که طبیعت مرد را چندهمسری دانسته و بر اساس مبنایی که گذشت، معتقدند چون استعداد چندهمسری در طبیعت مرد موجود است، از این رو این استعداد مبنای یک حق طبیعی در مرد می‌شود که همان چندهمسری یا تعدد زوجات است و به همین خاطر در این نوع نگاه، قانون تعدد زوجات از جمله قوانین آرمان‌گرایانه اسلام خواهد بود که متناظر با وضعیت طبیعی و تکوینی اولی مرد طراحی شده است.

اما کسانی که این مسأله را حق زن دانسته‌اند، در حقیقت این قانون را از جمله قوانین واقع‌بینانه اسلام دانسته‌اند که ناظر به برطرف کردن معضلات اجتماعی برای مدیریت جنسی زنان آماده ازدواجی است که به دلایل مختلف، تعداد آنان بر مردان آماده ازدواج فزونی یافته و از سویی، امکان تشکیل خانواده را نداشته و از حق طبیعی تشکیل خانواده محروم مانده‌اند.

پرسش اساسی که در خصوص دیدگاه نخست مطرح می‌شود، آن است که آیا طبیعت مرد چندهمسری است که تعدد زوجات حق او باشد یا خیر؟

شهید مطهری در بحث از تعدد زوجات، نخست فرضیه‌ها و دیدگاه‌های بیان‌شده درباره علت‌های تاریخی و اجتماعی تعدد زوجات را مطرح و نقد می‌نماید که از جمله این علت‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: محدود بودن دوره فرزندزایی زن، عامل عدد و عشیره و عوامل اقتصادی که زن و فرزند زیاد به‌ویژه در نظام‌های قبیلگی قدیم به نفع مرد بوده است.



ایشان پس از طرح فرضیه‌های مذکور در علل تعدد زوجات، با مردود دانستن آنها به‌عنوان علت و فلسفه تعدد زوجات، برخی از این فرضیه‌ها از قبیل علل روی آوردن مرد به تعدد زوجات را از جنبه زور و ظلم و استبداد برشمرده است؛ بدون آنکه مجوزی برای او محسوب شود، و برخی را از جنبه حقوقی قابل مطالعه دانسته که تنها می‌تواند مجوزی برای مرد یا برای اجتماع شمرده شود و نه به‌عنوان علت و فلسفه تشریح این قانون؛ از قبیل نازا بودن زن در خانواده یا نیازمندی کشور به کثرت نفوس. (مطهری، ۱۳۹۱، «ب»: صص ۶۱-۶۴ و ۹۷)

وی پس از مردود دانستن دو رویکرد فوق، نوع سومی به‌عنوان علت تعدد زوجات ذکر می‌کند که نه تنها مجوز تعدد زوجات محسوب می‌گردد، بلکه موجب حقی از جانب زن و تکلیفی بر عهده مرد و اجتماع است و آن علت، فزونی تعداد زنان آماده ازدواج بر مردان است.

ایشان با ارائه آمارهای گوناگون از کشورهای مختلف جهان، این مدعا را ثابت می‌کند که همواره بر اثر عوامل مختلف در جوامع، تعداد زنان آماده ازدواج بیشتر از مردان است. برخی از این عوامل به مبارزه انسان با انسان برمی‌گردد (مانند جنگ‌ها)، و برخی به مبارزه انسان با طبیعت و حوادث طبیعی (مانند غرق شدن‌ها، زیر آوار ماندن‌ها، سقوط‌ها، تصادف‌ها، عدم مقاومت در برابر بیماری‌ها) که بیشتر متوجه جنس مرد است. (همان: صص ۶۷-۷۳)

شهید مطهری با توجه به مبنای حق تأهل به‌عنوان حق طبیعی بشری، و واقعیت فزونی نسبی تعداد زنان آماده ازدواج بر مردان، نتیجه می‌گیرد که اگر تک‌همسری تنها صورت قانونی ازدواج باشد، عملاً گروه زیادی از زنان از حق طبیعی انسانی خود (حق تأهل) محروم می‌مانند و تنها با قانون تجویز تعدد زوجات - البته با شرایط خاصی که دارد - این حق طبیعی احیا می‌شود. (همان: ص ۷۴)

از دیدگاه ایشان، این تنها حکمت و فلسفه تشریح حکم تعدد زوجات است و حتی مواردی مانند احتیاج اجتماع به تکثیر نسل، فقط می‌تواند به‌عنوان مجوزی برای آن محسوب شود و نه علت و فلسفه آن (همان: صص ۹۷ و ۶۴). به نظر می‌رسد میان این دو تعبیر تفاوت بسیاری است؛ زیرا اگر نیاز اجتماع به تکثیر نسل به‌عنوان مجوز این مسئله محسوب شود، در آن صورت اجرای حکم، مستلزم آن است که موجب ایجاد مفسده‌ای بزرگ‌تر در اجتماع نشود. به عبارتی، محروم ماندن زنان آماده ازدواج از

تشکیل خانواده، خود یک مفسده است، اما اگر آسیب‌های ناشی از نبود بسترهای مناسب فرهنگی در جامعه‌ای، مفسده‌ای بزرگ‌تر را ایجاد کند (مانند طلاق و فرزندان آسیب‌دیده)، در آن صورت نخست می‌بایست به مهیا نمودن بسترهای فرهنگی در جامعه همت گماشت و از بروز آسیبی بزرگ‌تر جلوگیری کرد.

دیدگاه علامه طباطبایی درباره تعدد زوجات

علامه طباطبایی ذیل آیات دوم و سوم سوره نساء که درباره تعدد زوجات است، علل متعددی را برای این حکم ذکر می‌کند. از مجموع مباحث علامه طباطبایی، شش علت یا فلسفه برای تعدد زوجات به دست می‌آید.

۱. طبیعت چندهمسری مرد

ایشان معتقد است آنچه مشهور شده که شهوت جنسی در زن بیشتر و زیادتر از مرد است، ادعای نادرستی است و شهوت زنان عقیف، زیادتر از مردان نیست، بلکه شهوت جنسی مرد معادل است با شهوتی که در یک زن، بلکه دو زن و سه زن وجود دارد. از سوی دیگر، دین اسلام بر این معنا عنایت دارد که حداقل واجب از مقتضیات طبیعت و خواهش‌های نفس باید ارضا گردد و کسی از این حداقل محروم نماند. به همین جهت اسلام این مطلب را مورد نظر قرار داده که شهوت هیچ مردی، در هیچ زمانی در بدن محصور نشود و او را وادار به تعدی و فجور و فحشا نکند. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۴: ص ۱۸۸)

از نگاه علامه، تجویز حکم چندهمسری، شدت حرص مرد را شکسته و تسکین می‌دهد؛ زیرا به قول معروف، هر کس که از چیزی منع شود، به آن حریص‌تر می‌گردد (کل محروم حریص)، از این رو اگر قانون، مردان را از غیر همسر اول منع کند، حریص‌تر می‌شوند. ولی اگر قانون به آنان اجازه ازدواج با همسر دوم و سوم را بدهد؛ هر چند بیش از یک همسر نداشته باشند، عطش حرصشان فرو می‌نشیند و همین باز بودن راه، بهانه آنها را از ارتکاب زنا از دستشان می‌گیرد. علامه به نظر برخی از دانشمندان غربی (جان دیون پورت انگلیسی) استناد کرده که گفته‌اند: «در اشاعه زنا و فحشا در میان ملت‌های مسیحی، هیچ عاملی نیرومندتر از تحریم چندهمسری کلیسا نبوده است. (همان: ص ۱۸۹)



به نظر می‌رسد از آنجا که مهم‌ترین مبنای علامه طباطبایی در بحث تعدد زوجات، حق دانستن این مسأله برای مرد است، از این رو در اینجا موضوع چندبرابر بودن شهوت جنسی مرد را عنوان کرده تا نشان دهد که خداوند مطابق نیاز جنسی مرد، به او حق تعدد زوجات داده است.

یکی از اشکالات اساسی که با پذیرش این مبنا به نظر می‌رسد، آن است که اگر تعدد زوجات حق مرد باشد، در آن صورت اسلام چگونه این حکم را به همه مردان توصیه نکرده است؟ در حالی که در صورت حق بودن، لازم است که همه مردان حق مطالبه‌گری آن را داشته باشند، اما آن‌گونه که علامه نیز بیان می‌دارد، تنها برای کسانی که توانایی دارند، جایز شمرده شده است؛ آن هم در صورتی که بتوانند بین همسران خود، عادلانه رفتار کنند! (همان، ص ۱۸۸)

برخی نویسندگان نیاز جنسی بیشتر مرد را نوعی هرزگی می‌دانند که برخاسته از امری طبیعی و نیازی فطری در اوست! (امامی، ۱۳۹۲: ص ۷۵). در حالی که اگر هم میان زن و مرد تفاوتی در خصوص غریزه جنسی وجود داشته باشد، به تفاوت فطری آنان بر نمی‌گردد؛ زیرا فطرت زن و مرد تفاوتی ندارد و هر دو از فطرت انسانی واحدی برخوردار هستند و اگر هم تفاوتی باشد، ناشی از تفاوت‌های طبیعی آنان است. از سویی اگر این نیاز - آن‌گونه که علامه طباطبایی و برخی نویسندگان بدان اشاره کرده‌اند- در مرد چندبرابر زن باشد، در آن صورت حقی را در مرد ایجاد می‌کند و در برابر آن لازم است که خداوند برای این حق او، زنان را چندبرابر می‌آفرید تا این حق مردان پاسخ داده شود تا امکان بهره‌مندی همه مردان از این حق مطلوب و موافق طبیعت آنها فراهم شود.

بنابراین طبیعت مرد، چندهمسری نیست و به گفته شهید مطهری، تعدد زوجات ناشی از یک مشکل اجتماعی است، نه طبیعت ذاتی مرد (مطهری، ۱۳۹۱، «ب»: ص ۸۴) و تساوی نسبی زن و مرد در نظام تکوین نیز این مطلب را تأیید می‌کند.

نکته دیگر درباره عبارت «کل محروم حریص» - که در اشاره به این سخن مشهور است: «الانسانُ (المراءُ) حریصٌ علی ما مُنع»- در کلام علامه است که نیازمند بررسی می‌باشد. این تعبیر سخنی مشهور است که در برخی کتاب‌های اندیشمندان دینی آمده است (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۴: ص ۴۰۵؛ حر عاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۱: ص ۴۳؛ صدرالمتألهین، ۱۳۶۱، ج ۳: ص ۹۱). شهید مطهری در این باره چنین می‌گوید: «اینکه می‌گویند «الانسانُ

حَرِیصٌ عَلٰی مَا مُنِعَ مِنْهُ» مطلب صحیحی است، ولی نیاز به توضیح دارد. انسان به چیزی حرص می‌ورزد که هم نسبت به آن تحریک شود، هم از آن منع شود؛ به اصطلاح، تمنای چیزی را در وجود شخصی بیدار کنند و آن‌گاه او را ممنوع سازند. اما اگر امری اصلاً عرضه نشود یا کمتر عرضه شود، حرص و ولع هم نسبت به آن کمتر خواهد بود ... از این‌روی برداشتن قیود اجتماعی، مشکل را حل نمی‌کند، بلکه بر آن می‌افزاید. در مورد غریزه جنسی و برخی غرایز دیگر، برداشتن قیود، عشق واقعی را می‌میراند، ولی طبیعت را هرزه و بی‌بندوبار می‌کند. در این مورد هرچه عرضه بیشتر شود، هوس و میل به تنوع افزایش می‌یابد. از یک نوع خاص بی‌عفتی خستگی پیدا می‌شود، ولی نه بدین معنا که تمایل به عفاف جانشین آن شود، بلکه بدین معنا که آتش و عطش روحی زبانه می‌کشد و نوعی دیگر از فحشا را تقاضا می‌کند؛ و این تقاضاها هرگز تمام‌شدنی نخواهد بود. (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱۹: صص ۴۶۱ و ۴۵۶)

۲. محرومیت‌های مقطعی مرد در خانواده در زمان عذر زن

از دیدگاه علامه طباطبائی، اگر مرد به داشتن یک زن محکوم باشد، در ایامی که زن عذر دارد؛ یعنی نزدیک به یک سوم از ایام معاشرتش که ایام عادت و برخی از ایام بارداری و وضع حمل و ایام شیردادن و امثال آن است، او ناگزیر از گناه و فجور می‌شود و اسلام جامعه بشری را بر اساس زندگی عقلی بنا نهاده است، نه بر اساس زندگی احساسی. (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۴: ص ۱۸۸)

۳. تکثیر نسل

به تعبیر علامه، یکی از مهم‌ترین مقاصد و اهداف در اسلام، زیاد شدن نسل مسلمانان و آباد شدن زمین و ریشه‌کنی شرک و فساد به‌دست آنان است. بر همین اساس، یکی از راهکارهای اسلام جهت تحقق این هدف، تشریح حکم تعدد زوجات بوده است (همان: ص ۱۸۹).

از دیدگاه شهید مطهری - همان‌گونه که بیان گردید علت تشریح حکم تعدد زوجات، احتیاج اجتماع به کثرت نفوس نیست، بلکه احتیاج اجتماع به کثرت نفوس می‌تواند مجوز برای تعدد زوجات باشد و نه علت و فلسفه آن (مطهری، ۱۳۹۱، «ب»): صص ۹۷ و ۶۴. علاوه بر آنکه به نظر می‌رسد این سخن شهید مطهری در تجویز تعدد



زوجات در این ضرورت اجتماعی، مربوط به مواقعی باشد که احتیاج اجتماع به کثرت نفوس با راهکارهای دیگری درمان نشود و راه تعدد زوجات تنها راه درمان باشد؛ زیرا اگر این احتیاج اجتماع به کثرت نفوس علت‌های دیگری داشته باشد، مانند کاهش آمار ازدواج به دلیل بحران‌های اقتصادی و یا فرهنگی و مانند آن، در آن صورت تجویز تعدد زوجات به عنوان راهکار درمان چنین مشکل اجتماعی که ریشه در عوامل دیگری دارد، نه تنها موجب برطرف شدن مشکل نمی‌شود، بلکه خود موجب افزایش بحران در جامعه و به عنوان نمونه رشد آسیب‌های اجتماعی ناشی از افزایش تعداد پسران آماده ازدواجی می‌شود که به دلیل مشکلات اقتصادی و یا فرهنگی، ازدواج نکرده‌اند و در مقابل، دخترانی که می‌توانستند با آنها ازدواج نمایند، به ازدواج دوم یا سوم مردان متاهل درآمده‌اند!

۴. تعداد بیشتر مردان نسبت به زنان

علامه طباطبایی در بررسی روایی تعدد زوجات، به نقلی از محمدبن سنان اشاره می‌کند (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۲: ص ۵۰۴) که می‌گوید: یکی از علل تعدد زوجات آن است که تعداد زن‌ها بیشتر از مردان است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴: ص ۱۷۵).
گفتنی است در بررسی علل و عوامل تعدد زوجات به دست آمد که فزونی تعداد زنان آماده ازدواج بر مردان آماده ازدواج، علت اصلی این امر است و نه فزونی عدد زنان بر مردان به صورت کلی. درباره علل این فزونی یک سویه، بر اساس مبانی جمعیت‌شناختی و نیز جامعه‌شناختی باز سخن خواهیم گفت.

۵. جلوتر بودن سن بلوغ زن نسبت به مرد

بر اساس این مبنا، از منظر علامه، زنان به‌ویژه در مناطق گرمسیری، وقتی به نُه‌سالگی می‌رسند، شایستگی ازدواج را پیدا می‌کنند، در حالی که بسیاری از مردان قبل از شانزده‌سالگی به این آمادگی نمی‌رسند. از این رو لازمه این خصوصیت آن است که اگر متولدان یک کشور را - با فرض اینکه دخترانش برابر پسران باشد- در نظر بگیریم، سر سال شانزدهم، متولدان پسر تنها یک سال (یعنی سال اول از آن شانزده سال) آماده ازدواج می‌باشند، در حالی که متولدان دختر، هفت سال از شانزده سال، به سن ازدواج رسیده‌اند؛ یعنی متولدان سال اول پسران تا سال هفتم دختران. و اگر متولدان بیست و پنج

سال یک کشور را در نظر بگیریم، سر سال بیست و پنجم، مرحله رشد بلوغ مردان است، و متولدان ده سال از پسران و پانزده سال از دختران آماده ازدواج شده‌اند. اگر نسبت حد وسط را معیار قرار دهیم، برای هر یک پسر، دو دختر آماده ازدواج‌اند و این نسبت را طبیعت پسر و دختر برقرار کرده است. (همان، ص ۱۸۶)

به نظر می‌رسد بر اساس این نوع احتساب و معیار علامه طباطبائی، همواره در جوامع، علت فزونی تعداد زنان آماده به ازدواج بر تعداد مردان، فقط فاصله سن بلوغ آنها باشد؛ که البته این نوع احتساب نیز در جای خود نیازمند بررسی بوده و به نظر می‌رسد قابل خدشه باشد. اما بر اساس معیار و احتساب شهید مطهری، علت فزونی تعداد زنان آماده ازدواج بر مردان - که این آمار معمولاً از ده درصد نیز تجاوز نمی‌کند (مطهری، ۱۳۹۱، «ب»: ص ۸۲) - تنها معضلات و مسائل اجتماعی مانند مرگ و میرها و جنگ‌ها و توانایی بیشتر زنان در برابر بیماری‌ها و امثال آن است و این مسأله ارتباطی با فاصله سن بلوغ دختر و پسر ندارد.

البته علامه در جایی دیگر، به نقش جنگ‌ها در کمتر شدن تعداد مردان نسبت به زنان اشاره می‌نماید و این عامل را نیرومندترین عامل برای رواج چندهمسری در میان قبایل (به جهت جنگ و خونریزی میان قبایل) ذکر می‌کند، ولی به نظر می‌رسد این عامل از منظر ایشان - همان‌گونه که خود نیز اشاره کرده‌اند - نیرومندترین عامل در میان قبایل است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۴: ص ۱۸۷). در حالی که از منظر شهید مطهری تنها به قبایل اختصاص ندارد، بلکه در میان تمام جوامع وجود دارد و بر همین اساس، نیرومندترین و تنها عامل و حکمت تشریح حکم تعدد زوجات است.

۶. عمر بیشتر نیروی تولید نسل در مرد نسبت به زن

از جمله دیگر علت‌های تعدد زوجات از منظر علامه، آن است که خاصیت تولید نسل و یا دستگاه تناسلی مرد، عمری بیشتر از دستگاه تناسلی زن دارد؛ زیرا بیشتر زنان در سن پنجاه‌سالگی یائسه می‌شوند، در حالی که دستگاه تناسلی مرد سال‌ها پس از پنجاه‌سالگی قادر به تولید نسل می‌باشد و چه بسا آنکه قابلیت تولید نسل در مردان تا دو برابر زنان باقی می‌ماند، از این رو طبیعت به مردان اجازه تعدد زوجات داده است؛ زیرا معقول نیست که طبیعت به مردان نیروی تولید بدهد و آنها را از تولید باز دارد و شیوه جاری در علل و اسباب نیز این معنا را نمی‌پذیرد. (همان: ص ۱۸۷)



بسیاری از محققان و مفسران دیگر نیز حکمت‌های مذکور توسط علامه طباطبایی را برای تعدد زوجات برشمرده‌اند. (بالسانی، ۱۴۰۶ق: ص ۴۶؛ زحیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۷: ص ۱۶۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳: ص ۲۵۶-۲۶۰)

در مجموع به نظر می‌رسد جمع میان شش حکمت و فلسفه ذکرشده از سوی علامه طباطبایی برای تعدد زوجات کمی دشوار باشد؛ زیرا برخی از آنها به طبیعت چندهمسری مرد برمی‌گردد (حکمت اول و دوم)، و برخی به معضلات و مشکلات اجتماعی (حکمت سوم و چهارم)، و برخی به تفاوت‌های تکوینی زن و مرد و تأثیر آن در مسائل اجتماعی (حکمت پنجم و ششم). همچنین برخی از این حکمت‌ها جنبه فردی دارد؛ مانند نازا بودن زن یا بیماری یا یائسه شدن زن و مانند آن، و برخی دیگر جنبه اجتماعی دارد؛ مانند نیاز جامعه به کثرت نفوس.

به عبارتی مبنای علامه در این مسأله در برخی موارد، ناظر به طبیعت و تکوین زن و مرد است، و در برخی موارد ناظر به مسائل اجتماعی، که این دو مقوله به دشواری با یکدیگر قابل جمع و تطبیق است.

از سوی دیگر، تمامی حکمت‌های یادشده اولاً به‌عنوان علت تامه در مسأله تعدد زوجات محسوب نمی‌شوند، ثانیاً عامل واقعی نیز نیستند. این در حالی است که دیدگاه شهید مطهری در نظریه فزونی آمار زنان آماده ازدواج بر مردان، عاملی واقعی است که بر اساس مبانی جمعیت‌شناختی و جامعه‌شناختی ارائه شده و در تعدادی از مردان نیز ایجاد تکلیف می‌نماید (با احراز شرط علم به اجرای عدالت که خواهیم گفت).

در مبنای جمعیت‌شناختی این نظریه، تکیه بر این امر است که در اثر شرایط جوامع، تعداد زنان آماده ازدواج بیش از مردان آماده ازدواج است و این فزونی تعداد زنان، جامعه را دچار نوعی بحران می‌نماید، به همین جهت لازم است مردانی که علم به اجرای عدالت پیش از چندهمسری داشته و توان پذیرش این مسئولیت را دارا می‌باشند، به جای یک همسر، تعدد زوجات داشته باشند تا تعادل برقرار شود.

در مبنای جامعه‌شناختی این نظریه نیز، بر اساس نظر بسیاری از محققان، در حالت عادی و طبیعی، از آنجا که مردان بیشتر درگیر مشکلات زندگی و فعالیت‌های مختلف اجتماعی خطرناک جهت کسب معاش می‌باشند، بیشتر در معرض مرگ و میر قرار می‌گیرند؛ علاوه بر آنکه مصائب اجتماعی نظیر جنگ‌ها نیز موجب می‌شود که همواره تعداد زنان بدون شوهر زیادتر باشد (طه، ۲۰۰۳: ص ۱۲۱؛ باجوری، ۱۹۸۶، ج ۱:

ص ۱۴۸؛ بالیسانی، ۱۴۰۶ق: ص ۴۲-۴۵). این آمار در تحقیقات جامعه‌شناسی و بررسی جمعیت‌شناسی اقوام مختلف نیز تأیید شده است. (حسینی و دیگران، ۱۳۸۱: ص ۱۱۴)

آرمان خانواده و حکم تعدد زوجات

همان گونه که بیان گردید، بر اساس دیدگاه شهید مطهری، آرمان خانواده وحدت است و این امر با تک‌همسری بهتر تحقق می‌یابد. به نظر می‌رسد ریشه و پشتوانه استدلال فقهی این بحث را بتوان ادعای بسیاری از فقهای متقدم و متأخر درباره جواز تعدد زوجات - و نه استحباب آن - دانست. از دیدگاه بسیاری از فقهای متقدم و برخی فقهای متأخر، اصل بر تک‌همسری در خانواده است، از این رو تعدد زوجات - بنا بر ضرورت‌های اجتماعی - تنها جایز است و نه مستحب.

شیخ طوسی ادعای عدم خلاف در جواز تعدد زوجات (و نه استحباب آن) می‌کند و در دو کتاب *المبسوط و الخلاف*، به صورت صریح فتوا می‌دهد که تعدد زوجات جایز است، اما مستحب است که به یک زن اکتفا شود. ایشان این قول را مورد قبول همه فقها دانسته است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۶: ص ۴؛ همو، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ص ۱۱۱). محقق اردبیلی احتمال داده است که شیخ در عبارت خود، نظر به کراهت تعدد زوجات داشته است. (اردبیلی، بی تا: ص ۵۰۹)

علاوه بر شیخ طوسی، برخی فقهای دیگر مانند قاضی ابن براج (۱۴۰۶ق، ج ۲: ص ۳۴۲) و نیز طبرسی (۱۴۱۰ق، ج ۲: ص ۲۸۸)، فتوا به استحباب اقتصار به یک زن داده‌اند. گرچه در نقطه مقابل این دیدگاه، برخی فقهای متقدم و متأخر نیز اصل در تعدد زوجات را بر استحباب دانسته و آن را مانند اصل ازدواج، مستحب می‌دانند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰: ص ۲۴۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹: ص ۳۵؛ تبریزی، ۱۴۲۷ق، ج ۶: ص ۲۶۰). شاید دیدگاه کسانی چون علامه طباطبائی درباره حق تعدد زوجات برای مرد و غریزه جنسی بیشتر او، بر همین مبنا استوار باشد.

آنچه بیان گردید (درباره سه قول اباحه یا جواز و استحباب و کراهت تعدد زوجات در میان فقها)، درباره حکم نفسی تعدد زوجات بود، اما این حکم به دلایل عارضی، یعنی در صورت نیاز و ضرورت‌های اجتماعی - که بیان گردید، استحباب یا وجوب خواهد داشت؛ چنان‌که اصل ازدواج نیز به جهات عارضی ممکن است مشمول یکی از احکام پنج‌گانه گردد. (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۳: ص ۱۷)



شرایط تعدد زوجات

۱. عدالت

قرآن کریم در آیه سوم سوره نساء، موضوع تعدد زوجات را مشروط به عدالت نموده است؛ «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً». مفسران و فقیهان درباره شاخصه‌های تحقق عدالت در چندهمسری، وجوهی را بیان داشته‌اند که اشاره خواهیم کرد.

موضوع این آیه، یتیمانی بوده‌اند که غالباً بر اثر جنگ‌ها بی‌سرپرست شده و مسلمانان اداره اموال آنان را بر عهده می‌گرفتند. درباره این آیه شریفه، آرای تفسیری مختلفی بیان شده است، ولی مشهورترین قول تفسیری آن است که اگر می‌ترسید که هنگام ازدواج با دختران یتیم، عدالت را درباره آنها رعایت نکنید، با دیگر زنان حلال، دو یا سه یا چهار زن ازدواج کنید و اگر می‌ترسید که عدالت را درباره همسران متعدد مراعات ننمایید، تنها به یک همسر اکتفا کنید. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۴: ص ۱۶۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ص ۶۷)

شهید مطهری در تبیین معنای آیه شریفه می‌گوید: یعنی اگر به خود اطمینان ندارید که با عدالت رفتار کنید، پس به یکی اکتفا کنید (مطهری، ۱۳۹۱، «ب»: ص ۱۰۲). ایشان درباره بیم از عدم عدالت که در آیه شریفه مطرح شده، معتقد است افرادی که شرایط اسلامی را در تعدد زوجات کاملاً رعایت می‌کنند، بسیار کم‌اند.

شهید مطهری بیم مطرح‌شده در آیه شریفه را با مسأله بیم از ضرر استعمال آب برای بدن در وضو و یا بیم از ضرر روزه برای بدن مقایسه کرده و می‌گوید: «در فقه اسلامی چنین اشخاصی که بیم از ضرر وضو و یا روزه دارند، نباید وضو بسازند و روزه بگیرند. درباره تعدد زوجات نیز نص قرآن کریم است که اگر بیم دارید که نتوانید میان زنان خود به عدالت رفتار کنید، یک زن بیشتر نگیرید. با این حال آیا شما در عمر از یک نفر شنیده‌اید که بگوید می‌خواهم زن دوم بگیرم، اما بیم دارم که رعایت عدالت و مساوات میان آنها نکنم، بگیرم یا نگیرم؟ من که نشنیده‌ام ... مردم ما با علم و تصمیم اینکه به عدالت رفتار نکنند، زنان متعدد می‌گیرند و این کار را به نام اسلام و زیر سرپوش اسلامی انجام می‌دهند. اینها هستند که با عمل ناهنجار خود اسلام را بدنام می‌کنند.» (همان: ص ۱۰۴)

از این سخن شهید مطهری چنین برمی آید که ایشان شرط احراز علم به اجرای عدالت را قبل از تعدد زوجات لازم می دانند؛ یعنی کسی که می خواهد اقدام به ازدواج مجدد نماید، باید حالت عدالت را قبل از تعدد زوجات کسب نموده و مطمئن شود و علم پیدا کند که می تواند عدالت را بین دو زن رعایت کند و این مطلب از مقایسه ای که با بحث ترس از ضرر وضو و روزه کرده اند، روشن می شود.

گفتنی است درباره چگونگی احراز شرط عدالت و اینکه این شرط نیاز به احراز و اجازه قاضی دارد یا از سوی خود شخص باید احراز شود، میان محققان اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند که این احراز باید توسط قاضی صورت گیرد (جمل، بی تا: صص ۱۰۷ و ۱۲۲؛ باجوری، ۱۹۸۶، ج ۱: ص ۲۵۸). در ایران نیز برخی محققان و حقوقدانان از این دیدگاه دفاع کرده اند. (مهرپور، ۱۳۷۹: صص ۱۰۳-۱۰۶)

علامه طباطبائی در این زمینه، نگاهی متفاوت با شهید مطهری دارند و از کلام ایشان چنین برداشت می شود که حالت عدالت می تواند بعد از تعدد زوجات حاصل شود؛ یعنی مرد تعدد زوجات را انجام دهد و پس از آن سعی در انجام عدالت نماید (پس از ازدواج دوم یا سوم یا چهارم، عدالت را رعایت کند). و این بدان جهت است که به اعتقاد علامه، موضوع تعدد زوجات در آیه شریفه «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً»، معلق به ترس شده و نه علم؛ زیرا غالباً علم برای کسی حاصل نمی شود و قهراً اگر خداوند علم را آورده بود و موضوع معلق به علم شده بود، مصلحت حکم از دست می رفت. (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۴: ص ۱۶۸)

به عبارتی از دیدگاه شهید مطهری، تعدد زوجات مشروط به علم به اجرای عدالت قبل از ازدواج مجدد شده، اما از دیدگاه علامه، مشروط به کسب عدالت بعد از ازدواج مجدد شده است و میان این دو تفاوت بسیار است؛ زیرا بر اساس دیدگاه علامه، مطابق این شرط، بسیاری از افراد می توانند اقدام به ازدواج دوباره نمایند، اما مطابق دیدگاه شهید مطهری و بر اساس شرط ایشان، تعداد بسیار اندکی بر اساس ضرورت های اجتماعی - که معمولاً از حدود ده درصد نیز تجاوز نمی کند (مطهری، ۱۳۹۱، «ب»): ص ۸۲- با شرایط خاص رشد یافتگی، می توانند اقدام به ازدواج مجدد نمایند و این گونه با تعدد زوجات این گروه، آسیبی نیز به نظام خانواده نخست در جامعه وارد نمی شود. در این گروه از خانواده های رشدیافته که مطابق دیدگاه شهید مطهری، برای مرد در ابتدا علم به اجرای عدالت قطعی شده و سپس اقدام به ازدواج دوم می نماید،



مرد و زن اول به‌عنوان تکلیف وارد این مسأله می‌شوند و وقتی این گونه باشد، به‌ویژه آنکه مرد با ژست هوسرانی وارد نشود (رشدیافته باشد)، به قول شهید مطهری، زن دوم نیز غالباً با ژست شبیخونی نمی‌تواند وارد این خانواده شود.

با این نگاه، تعدد زوجات تنها تکلیفی است متوجه برخی مردان رشدیافته (حدود ده‌درصد) (همان) که با نگاه تکلیف‌محور به این موضوع ورود می‌کنند و حقی است برای زنان بازمانده از ازدواج و نیز تکلیفی است متوجه برخی زنان رشدیافته‌ای که شوهر دارند (همسر اول) و به جهت این ضرورت اجتماعی (برای حفظ اجتماع از فساد) و رسیدن همه زنان به حق تأهل و تشکیل خانواده، این سختی را متحمل شوند؛ زیرا اگر تعدد زوجات برای مرد هم تکلیف‌آور است، ولی بالاخره باز یک جنبه لذتی هم در آن هست؛ اما برای زن‌ها صددرصد تکلیف است. (همان: ص ۹۶)

از این منظر و با درنظر گرفتن چنین شرایطی، روشن می‌شود که آثار ناگوار تربیتی ناشی از تعدد زوجات در برخی جوامع، ناشی از طبیعت تعدد زوجات نیست، بلکه ناشی از چگونگی اجرای نامطلوب آن است؛ زیرا در جوامعی مانند کشور ما که بسترهای فرهنگی این موضوع فراهم نشده است، معمولاً مرد نگاه تکلیف‌محور به این موضوع ندارد و بلکه برعکس، به‌عنوان حقی برای خود و به تعبیر شهید مطهری، با ژست خودسری و هوسرانی (همان: ص ۹۲) - در اثر فریب یک زن که معمولاً با یک قول و قرار محرمانه است و با گناه نیز شروع می‌شود- به آن ورود پیدا می‌کند و زن دوم یا سوم نیز با ژست شبیخون زنی، وارد زندگی او می‌شود که در این حالت، انتظار تحمل و بردباری از زن اول، انتظاری بی‌جاست.

علامه طباطبایی علت مخالفت با مسأله تعدد زوجات از سوی زن را ناشی از یک عاطفه نفسانی روحی می‌داند که این عاطفه نفسانی با چندهمسری ضدیت دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۴: ص ۱۸۵). از دیدگاه علامه، طبیعت جنس زن از چندهمسری مرد امتناعی ندارد و قلب زنان از این عمل آزرده نمی‌شود، بلکه اگر آزرده‌گی هست، از لوازم و عوارضی است که همسر اول پیش می‌آورد؛ زیرا همسر اول دوست ندارد که غیر او، زن دیگری به خانه‌اش وارد شود؛ زیرا می‌ترسد قلب شوهرش متمایل به او شود و یا او بر وی تفوق و ریاست پیدا کند و یا فرزندی از او پدید آید که با فرزندان وی ناسازگاری کند. این گونه ترس‌هاست که موجب راضی نشدن و تألم روحی زن اول می‌شود و ریشه آن یک غریزه طبیعی نیست. (همان: ص ۱۸۶)

این نوع نگاه علامه طباطبائی با نوع نگاه تکلیف‌محوری که شهید مطهری درباره تعدد زوجات به‌عنوان تکلیف و جهادی برای مرد و زن اول مطرح کردند، بسیار متفاوت است؛ زیرا بر اساس دیدگاه شهید مطهری، آرمان خانواده وحدت است و این امر با تک‌همسری بهتر تحقق می‌یابد (مطهری، ۱۳۹۱، «ب»: ص ۸۲)، از این رو اصل در نظام خانواده، تک‌همسری است. بنابراین این گونه نیست که طبیعت جنس زن یا مرد از چندهمسری امتناع نداشته باشد، بلکه با توجه به حالت اضطرار موجود در اجتماع در اثر فزونی زنان آماده ازدواج بر مردان که موجب سلب حق تأهل و تشکیل خانواده از آنان می‌گردد، این امر (تعدد زوجات) به‌عنوان حقی برای آنان و تکلیف و جهادی برای برخی مردان و زنان شوهردار رشدیافته و فرهیخته که نسبت به این مشکل اجتماعی درک داشته باشند و با نگاه مسئولیت‌پذیری به این امر ورود می‌نمایند، وضع شده است.

در میان مفسران، برخی دیگر چون سید قطب نیز چنین نگاهی را بیان کرده‌اند. به نظر ایشان، از دیدگاه اسلام، چندهمسری تأمین‌کننده وضعیت مطلوب و آرمانی در نظام خانواده نیست، ولی راهکاری قانونی برای حل برخی مشکلات اجتماعی و خانوادگی است. (قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۱: ص ۵۸۱)

برخی مفسران مانند عبده نیز با بیان ادله برون‌دینی، معتقدند که تعدد زوجات تنها در هنگام ضرورت جایز است. از جمله دلایل این امر آن است که به‌ویژه امروزه، تحقق شرط عدالت بسیار نامحتمل و غیرممکن است و فساد تعدد زوجات غالباً بیش از مصلحت آن است؛ زیرا تعدد زوجات موجب بدرفتاری مردان با همسران خود و نیز سبب دشمنی میان فرزندان می‌شود و بدین گونه، مفسده تعدد زوجات به جامعه نیز سرایت پیدا می‌کند. (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ص ۳۴۹)

البته باید گفت که نمی‌توان نسخه واحد برای همه جوامع پیچید؛ زیرا بسته به بسترهای فرهنگی در هر کشور، چگونگی اجرای حکم در آنها متفاوت است و مقایسه میان کشورهای غربی و عربی و آسیایی کار درستی نیست. بنابراین جریحه‌دار شدن عوطف زن در این قضایا ناشی از تفاوت بسترهای فرهنگی جوامع و به تعبیر علامه طباطبائی، نوع تربیت دینی (طباطبائی، ۱۳۹۰ق: ص ۴: ص ۱۸۴) است که برای اجرای درست آن در جوامع، نخست باید به بسترهای فرهنگی و اصلاح آنها همت گماشت. بنابراین بر اساس مبنای شهید مطهری، مخالفت با مسأله تعدد زوجات از سوی زن اول



ناشی از یک عاطفه نفسانی - چنان که علامه طباطبایی مطرح می‌کنند- نیست، بلکه ناشی از اجرای نادرست آن در برخی جوامع است. (مطهری، ۱۳۹۱، «ب»: ص ۹۲)

۲. امکانات مالی، اخلاقی و جسمی (شاخصه‌های عدالت)

بیشتر فقهای شیعه برای عدالت مورد امر در آیه سوم سوره نساء، مصداقی جز قسم (به فتح قاف و سکون سین به معنای تقسیم عادلانه شب‌ها میان همسران^۲) ذکر نکرده‌اند. شیخ مفید پس از آنکه رعایت عدالت را بر مرد در تعدد زوجات شایسته می‌داند، قسم را به عنوان تنها مصداق برای عدالت ذکر می‌کند. (۱۴۱۳ق: ص ۵۱۶)

از دیدگاه شهید مطهری، گذشته از شرط عدالت، شرایط و تکالیف دیگری نیز متوجه مرد است؛ زیرا زن مطلقاً یک سلسله حقوق مالی و استتماعی بر عهده مرد دارد. مردی که آهنگ چندهمسری می‌کند، باید امکانات مالی به او اجازه این کار را بدهد. شرط امکان مالی در تک‌همسری نیز هست. امکانات جسمی و غریزی نیز به نوبه خود شرط و واجب دیگری است. (مطهری، ۱۳۹۱، «ب»: ص ۱۰۵)

پس از برخورداری مرد از امکانات مالی و جسمی و اخلاقی، شرط عدالت در این سه حوزه (با توجه به آیه ۱۲۹ سوره نساء)^۳ مطرح می‌شود؛ یعنی مردی که می‌خواهد اقدام به ازدواج مجدد کند، باید شرایط مالی و اخلاقی و جسمی را داشته باشد و در این سه حوزه، عدالت را رعایت نماید. (همان: صص ۷۵ و ۸۱)

در خصوص عدالت در حوزه اخلاق (عدالت اخلاقی در جنبه عملی) باید گفت که با توجه به آیه ۱۲۹ سوره نساء «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا اَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ»، عدالتی که مراعات آن از قدرت انسان بیرون است، عدالت در تمایلات قلبی است، و این از شرایط تعدد زوجات نیست و آنچه حتی در فقه از شرایط عدالت است، عدالت در جنبه‌های عملی است؛ چنان‌که آیت الله خوئی در بحث عدالت می‌گوید: «العدالة هي الأعمال الخارجية من دون اعتبار صدورها عن الملكة النفسانية». (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ص ۲۱۲)

گرچه در این خصوص میان برخی فقها و مفسران اختلاف است، چنان‌که برخی برقراری عدالت را فقط در بحث نفقه و هم‌خوابگی (مسائل جنسی) دانسته و در غیر آن ضرورتی قائل نشده‌اند (همو، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ص ۲۵۳)، اما برخی نیز مانند علامه طباطبایی و شهید مطهری، عدالت اخلاقی را نیز بر اساس آیه ۱۲۹ سوره نساء، از جمله

شرایط تعدد زوجات برشمرده‌اند. به گفته علامه طباطبائی، نص صریح آیه نیز بیانگر آن است که عدالت حقیقی واقعی (قلبی) ممکن نیست، اما عدالت تقریبی عملی باید رعایت گردد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۵: ص ۱۰۲). برخی فقها نیز تسویه (مساوات) بین زوجات را در نفقه و حسن معاشرت (اخلاق) و برخورد، مستحب می‌دانند (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۴: ص ۶۰۹؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱: ص ۱۸۲). از دیدگاه این گروه از فقها، تسویه بین زوجات دو قسم است: یک تسویه واجب که همان تسویه در هم‌خوابگی است، و دیگر تسویه مستحب که رعایت عدالت در نفقه و حسن معاشرت اخلاقی است.

گرچه میان تسویه (رعایت مساوات) و عدالت نیز تفاوت‌هایی وجود دارد؛ زیرا عدل همیشه تسویه نیست، گاهی تسویه عدل است و گاهی خلاف تسویه، عدل است، به همین جهت این تعریف راغب که در تعریف عدالت گفته است «هو المساوات» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۵۵۲)، تعریف به اخص است. (سبحانی، ۱۳۹۲)

به نظر می‌رسد علت و مبنای تفاوت دیدگاه شهید مطهری و علامه طباطبائی با بسیاری از دیگر فقها، درباره مصداق متعلق عدالت (که تنها قسم است یا شامل موارد دیگری نیز می‌شود)، در نوع نگاه به عدالت و تعریف آن باشد. از نگاه بیشتر فقیهان که عدالت را با مساوات یکی دانسته‌اند، نفقه و سایر حقوق زوجیت نمی‌تواند متعلق عدالت باشد؛ زیرا این امور به حسب حال زوجه تغییر می‌کند و بر مرد تنها واجب است که نفقه مورد نیاز و متناسب با شأن هر یک از زنان خود را بپردازد، اما رعایت تساوی در مقدار نفقه شرط نیست (طوسی، ۱۴۰۰ق: ص ۴۸۴)؛ گرچه از نگاه برخی از آنان مستحب است (طوسی، ۱۴۰۰ق: ص ۴۸۴؛ ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ص ۲۲۶؛ خوبی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ص ۲۸۲)، از این رو از نگاه این گروه از فقها، تنها مصداق عدالت در آیه شریفه، قسم است.

اما فقها و مفسرانی که عدالت را با مساوات یکی ندانسته‌اند، متعلق عدالت در آیه سوم سوره نساء را علاوه بر قسم، شامل مواردی چون نفقه، حسن معاشرت، مباشرت و غیره می‌دانند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ص ۱۱؛ قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۱: ص ۵۸۲)

شهید مطهری بر اساس مبنایی که مسأله تعدد زوجات را بر اساس آن مطرح کرده و در ابتدای بحث در تعریف عدالت و جایگاه بحث در منظومه فکری شهید مطهری گذشت، با متفاوت دانستن دو مفهوم عدالت و تساوی، مصداق سه‌گانه فوق را درباره



متعلق عدالت مطرح می‌نماید (عدالت در سه حوزه مالی، جسمی و اخلاقی) که جدای از حق قسم نیز نیستند.

اندیشه شهید مطهری در مبحث عدالت - که در مباحث نخست این نوشتار گذشت - انطباق دقیقی با مفهوم دقیق لغوی آن دارد. مصطفوی در کتاب *التحقیق*، پس از طرح دیدگاه‌های لغوی، از مجموع آنها چنین نتیجه می‌گیرد که عدالت لزوماً به معنای تساوی در مقدار نیست، بلکه مقصود از آن، میانه‌روی و استقامت در رفتار و دوری از افراط و تفریط است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۸: ص ۵۵)؛ به گونه‌ای که به حق عمل شود و به کسی ظلم نشود.

نتیجه‌گیری

به گفته شهید مطهری، در اینکه تک‌همسری بهتر از تعدد زوجات است، تردیدی نیست؛ زیرا آرمان خانواده، وحدت و یگانگی در زندگی زناشویی است که این امر با تک‌همسری بهتر تحقق می‌یابد. به گفته ایشان، تعدد زوجات ناشی از یک مشکل اجتماعی است، نه طبیعت ذاتی مرد، و تساوی نسبی زن و مرد در نظام تکوین نیز این مطلب را تأیید می‌کند.

اصل اختلاف موجود میان آرای علامه طباطبایی و شهید مطهری در حکمت و فلسفه این حکم نیز در همین مبناست که از دیدگاه علامه، علت تشریح حکم تعدد زوجات، بر اساس طبیعت چندهمسری مرد و حق مرد است و بر این اساس، از جمله قوانین آرمان‌گرایانه اسلام می‌باشد. اما از دیدگاه شهید مطهری، علت اصلی تشریح حکم تعدد زوجات، مشکلات اجتماعی ناشی از فزونی تعداد زنان آماده ازدواج بر مردان در اثر مسائل و رخدادهای طبیعی است و به همین جهت حق زن بوده و بر این اساس، از جمله قوانین واقع‌بینانه اسلام می‌باشد.

از این رو شهید مطهری حکم جواز تعدد زوجات را تنها رخصتی از جانب شریعت می‌داند و تشویق افراد به این عمل را جایز نمی‌شمارد، بلکه معتقد است با مشروط شدن این عمل به اجرای عدالت در قرآن، اشخاص باید در صورت بیم از عدم اجرای عدالت، از تعدد زوجات برحذر باشند.

بر این اساس، قانون تعدد زوجات، تأمین‌کننده وضعیت مطلوب و آرمانی در نظام خانواده نیست، بلکه از قوانین ثانوی اسلام و ناظر بر رفع معضلات اجتماعی است که

با شرایط خاص خود، به عنوان راهکاری قانونی برای حل برخی مشکلات اجتماعی و خانوادگی از سوی شارع وضع شده است. و روشن است که نمی‌توان نسخه روشی و عملکردی واحد برای این امر در همه جوامع به صورت یکسان توصیه کرد؛ زیرا بسته به بسترهای فرهنگی موجود در هر جامعه، نحوه اجرا و توصیه بدان متفاوت می‌شود و از آنجا که این حکم جهت رفع معضلات اجتماعی و مفاسد حاصل از آنها در اجتماع است، چه بسا نحوه توصیه و تبلیغ آن و نیز بی‌توجهی به زمینه‌های نامناسب فرهنگی، عملکردی آسیب‌رسان (مانند تبدیل شدن آن به وسیله هوسرانی مردان) را در پی داشته باشد که آن‌گاه مفاسد آن بیشتر از مصالحش می‌گردد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- در کتاب رساله حقوق امام سجاد علیه السلام به مسأله حق و تکلیف از همین زاویه نگریسته شده و حقوق و تکالیف تبیین شده است.
- ۲- در مسأله قسم در کتاب‌های فقهی، سه مسأله بیتوته (شب ماندن)، مضاجعه (هم‌خوابی) و مواقعه (آمیزش) نیز از هم تفکیک شده و دیدگاه‌های مختلف فقهی در خصوص آنها بیان شده است.
- ۳- به تصریح مفسران، آیه ۱۲۹ سوره نساء نیز درباره تعدد زوجات است (برای نمونه طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۵: ص ۱۰۱؛ زمخشری ۱۴۰۷ق، ج ۱: ص ۵۷۲).

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه (بی‌تا)، تصحیح صبحی صالح، قم: موسسه دارالهجرة.
۳. آشتیانی، میرزا احمد (۱۳۸۳)، بیست رساله، تحقیق رضا استادی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۴. ابن بابویه، محمدبن علی (۱۳۸۵)، علل الشرائع، قم: کتاب‌فروشی دآوری.
۵. ابن براج طرابلسی، قاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶ق)، المهدب، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶. اردبیلی، احمدبن محمد (بی‌تا)، زبدة البیان فی احکام القرآن، تحقیق محمدباقر بهبودی، تهران: المكتبة الجعفرية لاحیاء الآثار الجعفرية.



۷. امامی، مسعود (۱۳۹۲)، «فلسفه حکم تعدد زوجات»، پژوهش‌نامه مطالعات اسلامی زنان و خانواده، سال اول، شماره اول، ص ۵۹-۸۰.
۸. باجوری، جمال محمد (۱۹۸۶)، المرأة فی الفكر الاسلامی، عراق: بی‌نا.
۹. بالیسانی، احمد محمد (۱۴۰۶ق)، نظرة الی المرأة و الرجل فی الاسلام، بغداد: بی‌نا.
۱۰. بحرانی آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، تحقیق ایروانی و دیگران، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۷ق)، صراط النجاة، قم: دارالصدیقة الشهیدة.
۱۲. جمل، ابراهیم محمد حسن (بی‌تا)، تعدد الزوجات فی الاسلام، بیروت: دارالاعتصام.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق)، اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، بیروت: اعلمی.
۱۴. _____ (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام.
۱۵. حسینی، هادی و دیگران (۱۳۸۱)، کتاب زن، تهران: امیرکبیر.
۱۶. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۶ق)، صراط النجاة (المحشی)، گردآورنده: موسی مفید الدین عاصی عاملی، قم: مکتب نشر المنتخب.
۱۷. _____ (۱۴۱۰ق)، منهاج الصالحین، چاپ بیست و هشتم، قم: مدینه العلم.
۱۸. _____ (۱۴۱۸ق)، موسوعة الإمام الخوئی، قم: مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم.
۲۰. رشید رضا، محمد (۱۴۱۴ق)، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار (تقریرات درس شیخ محمد عبده)، بیروت: بی‌نا.
۲۱. زحیلی، وهبه مصطفی (۱۴۰۹ق)، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق: بی‌نا.
۲۲. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت: دارالکتاب العربی.
۲۳. سبحانی، جعفر (۱۴۲۵ق)، رسائل و مقالات، قم: مؤسسة الإمام الصادق علیه السلام.
۲۴. _____ (۱۳۹۲)، قواعد فقهیه (درس خارج فقه آیت الله سبحانی ۱۲/۰۹/۹۲).
۲۵. شاذلی، سید بن قطب (۱۴۲۵ق)، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق.

۲۶. صدرالمآلهین، محمدبن ابراهیم (۱۳۶۱)، تفسیر القرآن الکریم، تحقیق، محمد خواجوی، قم: انتشارات بیدار.
۲۷. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۰ق)، المآلف من المآلف بین ائمه السلف، تحقیق مدیر شانه چی و دیگران، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
۲۹. _____ (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۳۰. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۷ق)، الخلاف، تحقیق خراسانی و دیگران، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۱. _____ (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، تحقیق محمد تقی کشفی، تهران: المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفرية.
۳۲. _____ (۱۴۰۰ق)، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دارالکتاب العربی، چاپ دوم.
۳۳. طه، صابر احمد (۲۰۰۳م)، نظام الاسرة فی اليهودية و النصرانية و الاسلام، قاهره: نهضة مصر للطباعة والنشر و التوزیع.
۳۴. فخر رازی، محمدبن عمر (۱۴۰۷ق)، المطالب العالیة من العلم الالهی، تحقیق حجازی سقا، بیروت: دارالکتاب العربی.
۳۵. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۲۸ق)، عین الیقین الملقب بالأنوار و الأسرار، بیروت: دار الحوراء.
۳۶. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶)، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.
۳۷. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، تحقیق موسوی کرمانی و دیگران، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، چاپ دوم.
۳۸. محقق سبزواری، ملا هادی (۱۳۷۲)، شرح الأسماء الحسنی، تحقیق نجفقلی حبیبی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۹. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت - لندن - قاهره: دار الکتب العلمیة - مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چاپ سوم.



۴۰. مطهری، مرتضی (۱۳۹۱)، «الف»، حقوق زن و مرد از دیدگاه اسلام، جلد اول (مبانی) با مقدمه حسین سوزنجی، تهران: دبیرخانه بینش مطهر.
۴۱. _____ (۱۳۹۱)، «ب»، حقوق زن و مرد از دیدگاه اسلام، جلد سوم (ازدواج موقت و تعدد زوجات)، تهران: دبیرخانه بینش مطهر.
۴۲. _____ (۱۳۷۲)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، قم: صدرا.
۴۳. _____ (۱۳۷۸)، یادداشت‌های استاد شهید مطهری، تهران: صدرا.
۴۴. مفید، محمدبن محمدبن نعمان (۱۴۱۳ق)، المقنعه، قم: کنگره جهانی شیخ مفید.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۶. مور، استیفن (۱۳۷۶)، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی، ترجمه مرتضی ناقب فر، تهران: ققنوس.
۴۷. مهرپور، حسین (۱۳۷۹)، مباحثی از حقوق زن، تهران: اطلاعات.
۴۸. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: داراحیاء التراث العربی.